

ارتباطات و توسعه در جهان سوم

دکتر محمدرضا رسولی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران

نقد و بررسی کتاب ارتباطات برای توسعه در جهان سوم (تئوری و عمل)

■ Communication for Development in the Third World

■ SRINIVAS R. MELKOTE

■ Sage Publications

■ New Delhi/Newbury London

مقدمه

تئوریهای گلولهای و تزریق سوزنی نشان دهنده تأثیرات قدرتمند وسایل ارتباط جمعی است. همچنین تئوریهایی که به وسیله لاسول، شانون و ویور، برلو، شرام و ... مطرح شد جزو تئوریهایی بود که ارتباط را در یک الگوی خطی از یک منبع قدرتمند ارتباطی به یک گیرنده منفعل مربوط می‌کرد.

نویسنده تأکید می‌کند که پس از جنگ دوم محققان نشان داده‌اند که وسایل ارتباط جمعی در تأثیر بر مخاطب چندان هم قوی عمل نکردند، لذا در تغییر نگرشها با مشکل مواجه‌اند از این رو، (لازارسفلد و بلسون) به دو مرحله‌ای بودن جریان ارتباط اشاره می‌کنند و بر ارتباطات میان فردی و نقش رهبران عقاید در انتقال پیامهای وسایل ارتباط جمعی تأکید می‌کنند. از این رو ارتباطات در جهان سوم به منظور اقناع مخاطبان و انتقال اطلاعات در زمینه‌های کشاورزی، سلامتی، بهداشت، تعلیم و تربیت و روابط عمومی به کار گرفته شد. وسایل ارتباط جمعی مورد توجه دولت‌مردان و سیاست‌مداران قرار گرفت. از تأثیرات مهم این رهیافت الگوهای مهم نظری برای رعایت نقشهای وسایل ارتباطی در توسعه و موضوعات مربوط به مدرنیسم کشورهای جهان سوم است.

(ب) رویکرد نشر نوآوری:

در این رویکرد تئوریها بر قدرت وسایل جمعی و توانمندیهای رهبران عقاید برای انتشار دانش نو در بین مخاطبان تأکید مجددی دارند که لازمه آن پذیرش عقاید جدید توسط افراد سنتی است، اورت راجرز در این رویکرد تئوری خود را در چهار مرحله ارائه کرده است: ۱- آگاهی، ۲- ترغیب، ۳- تصمیم ۴- تأیید. نکته مورد توجه در این رویکرد آن است که رویکرد نشر نوآوری باعث اهمیت ارتباطات در سطح محلی شد.

(ج) رویکرد وسایل ارتباط جمعی و مدرنیسم:

در این رویکرد با تکیه بر تئوری نوسازی، به نقش وسایل ارتباط جمعی در نوسازی جامعه می‌پردازد به طوری که وسایل ارتباط جمعی

کتاب ارتباطات برای توسعه در جهان سوم را پروفیسور سرین مل کات، استاد گروه رادیو، تلویزیون و فیلم، مدرس Bowling green state دانشگاه اوهایو نوشته است. این کتاب که حاصل سالها تجربه تدریس درس ارتباطات و توسعه است به نقش ارتباطات به ویژه وسایل ارتباط جمعی در توسعه کشورهای جهان سوم می‌پردازد. این کتاب سه بخش و هفت فصل دارد که تاریخ تئوریهای توسعه، مباحث تئوریک توسعه، ارتباطات همراه با نقد و تحلیل کاربردی و عملی این تئوریها پیش از دهه ۶۰ تا به امروز را در برمی‌گیرد.

از مباحث عمده کتاب می‌توان مطالعه وضعیت توسعه در تمدنهای باستانی و کهن بین‌النهرین و غرب آسیا را نام برد. نویسنده با بررسی مسائل توسعه‌ای سرزمین مصر توجه خاصی به آن داشته است. بازنگری تاریخی بر تئوریهای ارتباطات و نقش آن در کمک به توسعه، تحلیل و ارزیابی مدلها و الگوهای ارتباطی از مباحث عمده این کتاب محسوب می‌شود.

رهیافت ارتباطات در تئوریهای ارتباطات و توسعه

یکی از مباحث مورد توجه نویسنده در مطالعات تاریخی، تئوریک، ارتباطی ارائه یک تقسیم‌بندی از رویکردی است که از بطن تئوریهای ارتباطات نشأت می‌گیرد. از دیدگاه نویسنده ارتباطات تاکنون سه رویکرد متمایز داشته است که رویکرد تأثیر ارتباطات، رویکرد نشر نوآوری وسایل ارتباطی و مدرنیسم را دربر می‌گیرد.

(الف) رویکرد تأثیر ارتباطات:

این رویکرد مدلها و الگوهایی را دربر می‌گیرد که به نقش مسلط و قدرتمند وسایل ارتباطی در ایجاد تأثیر بر رفتار و مخاطبان پایبند است لذا وسایل ارتباطی به عنوان یک راهنمای قوی و قدرتمند در یکسان سازی زندگی افراد در جامعه نقش جدیدی ایفا می‌کند. در این زمینه

عناصر مدرنیسم را به جهان منتقل می‌کنند و بدین ترتیب ساختار زندگی، ارزشها و رفتارهایی که موتور محرکه انتقال تفکر غربی نوین توسعه یافته به جوامع جهان سوم عقب مانده مورد توجه اند معرفی می‌شوند.

خصیصه‌های شخصیتی‌ای مانند مردمان کشورهای مدرن در اروپای غربی و آمریکای شمالی بیاید و تغییر در این خصیصه‌ها رسیدن به جامعه مدرن را تسهیل می‌کند.

توسعه و فرهنگ (Development and Culture)

در پاره‌ای از تئوریهای توسعه، نقش فرهنگ در توسعه مورد مطالعه قرار گرفته است. بر اساس نظریات ماکس وبر در کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری برخی از نظریه‌پردازان نظریات جامعه-شناسی بر آن شدند تا برای شناخت مؤلفه‌های فرهنگی مانع مدرنیسم در کشورهای آسیایی، مطالعاتی را انجام دهند. این جامعه‌شناسان معیار پیشرفت کشورهای جهان سوم را در دوری هرچه بیشتر آنها از سنتها و ارزشهای بومی می‌دانند و اعتقاد دارند که با تسلط و استمرار سنتها و

چارچوب تئوریک تئوریهای توسعه

تئوریهای توسعه کشورهای جهان سوم به طور عمده پس از جنگ جهانی دوم و از سوی محققان کشورهای غربی به ویژه امریکایی طراحی و اعمال شده است. در این تئوریا به طور عمده روشهای توسعه از نوع غربی را برای تحول کشورهای جهان سوم در نظر گرفته‌اند. در تئوریهای نوسازی (modernization) تعریف یک کشور مدرن بر اساس میزان شباهت آن با کشورهای توسعه یافته صنعتی غرب در مناسبات سیاسی، اقتصادی، نهادهای بوروکراتیک و تکنولوژیک آن مقیاس می‌شود. در این تئوریا که اساس خود را از تئوری تکامل اجتماعی داروین گرفته‌اند دو وجه متضاد کهنه و نو وجود دارد. این تئوریا به تئوریهای دوقطبی معروف‌اند که جوامع را به دو دسته جدید و قدیم، مدرن و سنتی و یا اجتماع و جامعه (فردیناند تونیس) به شکل متمایزی تقسیم می‌کنند.

از دیدگاه نویسندگان، تئوریهای نوسازی کشورهای جهان سوم را کشورهای سنتی می‌داند که در مقابل کشورهای صنعتی غرب قرار می‌گیرد. این کشورها به طور گسترده‌ای از نظام ماشینی خودکار بهره‌مندند. نویسندگان توسعه در غرب را مرهون ابزارهایی می‌داند که روند توسعه و پیشرفت را ایجاد کرده است و آن شامل تکامل ابزار و شیوه‌های تولید و رشد نظام بوروکراتیک سازماندهی و تشکل اجتماعی است.

به اعتقاد نویسندگان، گسترش نهادهای اجتماعی منجر به ظهور مدرنیسم و نوگرایی در جوامع غربی در قرون هجدهم و نوزدهم شده و در مقابل جهان سوم فاقد تنوعی بالا در نقشها، مؤسسات و نهادهای عام و جهانی و مشخصه‌های با کیفیت بالای جامعه صنعتی است.

توسعه و توجه به نگرشهای فردی

برخی از تئوریا تحلیل خود را در سطوح فردی و از دیدگاه روانشناسی مطرح کرده‌اند. اینان عقیده دارند که تغییر نگرشها و ارزشهای جامعه باید از طریق تغییر در افراد برای خلق یک جامعه مدرن باشد از این رو در جامعه مدرن و صنعتی باید نگرشهای منفعل و سنتی تغییر پیدا کند. در این زمینه محققانی چون اورت هیگن، دیوید مک کلند، دانیل لرنر، آکس اینکلس توضیح می‌دهند که چگونه کشورهای جهان سوم فاقد ارزشهای هنجاری معینی هستند که نقش موثر و قابل توجهی در جامعه غربی دارد.

این محققان عقیده دارند که جهان سوم برای رسیدن به توسعه باید

رویکرد مدرنیسم معتقد است

وسایل ارتباط جمعی عناصر مدرنیسم را

به جهان منتقل می‌کنند و بدین ترتیب

ساختار زندگی، ارزشها و رفتارهایی را

که موتور محرکه انتقال

تفکر غربی نوین توسعه یافته به

جوامع جهان سوم عقب مانده،

معرفی می‌شوند



مجله علمی-تخصصی مطالعات فرهنگی
تولید با رعایت اصول اخلاقی و علمی

ارزشهای بومی، نهادها و مؤسساتی که بر اساس الگوهای غربی در این کشورها تأسیس شده، کاربردی ندارد.

عدم ارتباط این کشورها با غرب و بیگانگی با ارزشهای فرهنگی غربی و پیروی نکردن از روشهای زندگی غربی باعث پس ماندگی آنان خواهد شد. از این رو نابودی و حذف سنتهای جهان سوم، راه نوسازی و توسعه این جوامع است.

نویسنده در این بخش از کتاب می گوید: از نظر متفکران غربی پاره-ای از مذاهب شرقی به خاطر خشونت و انعطاف ناپذیری و پافشاری بر سنتهای گذشته بسیار قابل انتقادند. همچنین آیین هندو به خاطر خرافی بودن عناصر اصلی آن و آیین بودا به دلیل تأکید بر سعادت اخروی در جهان دیگر پذیرفتنی نبوده و حاوی عناصری است که مدرنیسم را تحدید می کند.

توسعه و اقتصاد

مدلهای اقتصادی ارائه شده برای توسعه کشورهای جهان سوم شامل رویکردهایی نئوکلاسیکی است که به عنوان یک مدل مهم در اقتصاد غربی محسوب می شود. مهم ترین این الگوها مدل معروف پنج مرحله ای «روستو» است که جامعه سنتی، شرایط ماقبل خیز اقتصادی، خیز اقتصادی، بلوغ و مصرف انبوه را در بر می گیرد. این الگوها عمدتاً با شاخص رشد اقتصادی GNP اندازه گیری می شود به بیان دیگر معیار رشد جوامع درآمد سرانه آن کشور است در این مدلها کشورهای توسعه یافته رشد بالای اقتصادی دارند و برای اینکه جوامع جهان سوم توسعه یابند، باید درآمد سرانه بالایی داشته باشند و این امر نیازمند رشد خصوصی سازی، تجارت آزاد مشارکت اقتصادی افراد و حمایت همه جانبه از تحولاتی است که رشد اقتصادی را شتاب می دهد. مدلهای نئوکلاسیکی پیشنهاد رهیافت رخنه به پایین (Trickle-down) را مطرح می کنند. در این رهیافت توسعه از بالا به پایین است و قشرهای بالای جامعه با به کاراندازی سرمایه و سرمایه گذاری در بخشهای مختلف اقتصادی، امکان توسعه و پیشرفت را در سطح جامعه پدید می آورند.

نقد و بررسی تئوریهای توسعه

از نظر مؤلف فرآیند توسعه در کشورهای جهان سوم در حد کشورهای غربی نبوده است، نویسنده تئوری روستو را مورد انتقاد قرار داده و آن را منحرف کننده تاریخ توسعه کشورهای جهان سوم دانسته است. به اعتقاد او تئوریهای اقتصادی توسعه شاخصهای نادرستی برای اندازه گیری توسعه در نظر گرفته اند، در این تئوریا تنها تعدادی از شاخصهای اقتصادی مانند GNP و ... ملاک توسعه کشورها قلمداد و شاخصهایی مانند درآمدهای نابرابر، نرخ بی کاری، توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد، و ... نادیده گرفته شده اند.

به نظر نویسنده رهیافت رخنه به پایین از این جهت مورد انتقاد است که تنها امکان توسعه را حمایت از قشرهای بالای جامعه می داند و به فقرا توجهی ندارد.

از سوی دیگر محققان نئومارکسیست مانند پل باران، گوندر فرانک، پل سوییزی و دیگران به این واقعیت مهم در نظریات نوسازی غربی اشاره می کنند که توسعه اقتصادی کشورهای اروپایی غربی و شمال آمریکا به پس ماندگی کشورهای جهان سوم وابسته است. به بیان دیگر، عقب ماندگی کشورهای جهان سوم در رابطه نابرابر اقتصادی و خارج شدن ارزش افزوده، ناشی از فروش محصولات به کشورهای غربی توسعه یافته است.

همچنین نویسنده کتاب نوع نگاه تئوریهای غربی در حوزه فرهنگ را که نشان دهنده دیدگاه منفی آنها نسبت به سنتهای فرهنگی است از جمله استلزام تخریب سنتها برای مدرن شدن در کشورهای جهان

نویسنده تأکید می کند که

بعد از جنگ دوم محققان نشان داده اند

که وسایل ارتباط جمعی

در ایجاد تأثیر در مخاطب

چندان هم قوی نیستند

لذا در تغییر نگرشها

با مشکل مواجه اند



سوم، شدیداً مورد انتقاد قرار داده و بر اهمیت سنتها در فرایند توسعه تاکید می‌کند.

طی چند سال گذشته دیدگاههایی مبنی بر احترام به سنتها و استفاده از آن در کشورهای در حال توسعه در جهت ارتباطات و نوآوری مطرح شده است.

نویسنده معتقد است که نظریه‌پردازان ارتباطی در سالهای اخیر احساس می‌کنند که «وبر» اهمیت عوامل سیاسی و اقتصادی را در تغییرات اجتماعی تقلیل داده است، همچنین عقاید او را ساده‌انگارانه و ضد تاریخ دانسته‌اند.

نگارنده کتاب، نظریات هیگن، مک کلند، اینکلس و اسمیت را نیز مورد انتقاد قرار داده و می‌گوید وسایل ارتباط جمعی در کشورهای در حال توسعه با ترسیم و تبلیغ شیوه‌های مدرن زندگی و آسایش و رفاه کشورهای غربی در پی استقرار و تثبیت ارزشها و رفتارهای اجتماعی غربی در کشورهای خود نیستند بلکه این امر فقط به افزایش سطح انتظارات و توقعات مردم برای یک زندگی مرفه منجر می‌شود.

بازنگری در تئوریهای ارتباطات و توسعه

اوایل دهه هفتاد را می‌توان آغاز ادبیات ارتباطات برای توسعه و پیشرفت دانست. در این دهه حساسیت پژوهشگران افزایش روز افزون داشت. نتایج حاصل از تحقیقات بیان‌گر آن است که در طی دو دهه گذشته توسعه و پیشرفت به خصوص تا پایان دهه شصت در کشورهای جهان سوم نه تنها بهبود نیافته بلکه شرایط در مقایسه با گذشته، بدتر نیز شده است، اکنون مفهوم توسعه و پیشرفت و نگرش به آن نوعی دگرگونی عمیق یافته است. توجه محققان به واقعیهایی که جنبه‌های کیفی در آن اهمیت ویژه‌ای دارد، جایگزین متغیرهای کمی مانند درآمد سرانه شد، این وجوه عمدتاً شامل:

- به کارگیری شیوه‌های عادلانه توزیع اطلاعات و دست‌آوردهای توسعه در بین اقشار مختلف مردم.
- مشارکت هر چه بیشتر مردم در امور زیربنایی.
- آزادی و اختیار گروهها و اقشار مختلف در انطباق نیازها و اهداف خود با طرحهای توسعه‌ای.

- تلفیق افکار نو و کهنه، سنتها و نوآوریها، با هدف ایجاد جامعه‌ای که نیازهای خاص و اقشار مردم در آن تأمین شود.
واقعیه دیگری که در نیمه دهه هفتاد شگفتی آفرید، تحولی بود که در کشور چین اتفاق افتاد. تحولات چین این امر را ثابت کرد که یک کشور و یا یک جامعه می‌تواند با تطبیق عناصر ضروری توسعه با بافت فرهنگی خاص خود از موانع توسعه با موفقیت عبور کند بدون آنکه نیازمند الگوهای غربی باشد.

چین ثابت کرد که با بهره‌گیری از روشهای غیرمتمرکز و نیروهای

رویکرد تأثیر ارتباطات،

مدلها و الگوهای را شامل می‌شود که

به نقش مسلط و قدرتمند وسایل ارتباطی

در ایجاد تأثیر بر رفتار و مخاطبان می‌پردازد

و معتقد است که وسایل ارتباطی

به عنوان یک راهنمای قوی و قدرتمند

در یکسان‌سازی زندگی افراد در جامعه

نقش جدیدی ایفا می‌کنند

گسترده کارگری - دهقانی و استفاده بهینه از وسایل ارتباط جمعی، انگیزه و اشتیاق، تلاش و توسعه در مردم را می‌توان ایجاد کرد.

از دیگر پیامدهای طرد نظریه توسعه به سبک غربی توجه به نیازهای اصلی و حیاتی انسانها و راه‌حل برای پاسخگویی آن است، نیازهایی که برای ادامه حیات انسانی ضروری است به همین دلیل بررسی و مطالعه نقش فرهنگ در توسعه اجتماعی و تأثیر ارتباطات در آن مورد توجه قرار گرفت.

استراتژی ارتباطات رسانه‌ای

در دهه هفتاد نقش ارتباطات در ایجاد انگیزه برای خودتکایی در مردم اهمیت خاصی یافت. در سطح روستاها به کارگیری این روش نتایج مثبتی به بار آورد. ارتباطات رسانه‌ای به عنوان عاملی در جهت تقویت خودتکایی در مردم، تسریع و تشویق توده‌ها به مشارکت فعال در امور زیربنایی، ایجاد ارتباط دو سویه بین مردم و مسئولان مورد انتقاد قرار گرفت. پیامهای رسانه‌ها با محتوای توسعه‌گرایانه خود موجب تسریع در اجرای برنامه‌های اصلاح طلبانه بود، در عین حال محتوای پیامها به گونه‌ای بود که از تضاد و تقابل با فرهنگ بومی به دور باشد. همچنین در دهه هفتاد استراتژی ارتباطات رسانه‌ای در جهت کاهش فاصله‌های اقتصادی - اجتماعی بین اقشار مختلف جامعه عمل می‌کرد، این کار به رغم فقدان تغییرات بنیادین ساختاری در سطح کلان صورت می‌گرفت برخی از این ساز و کارها بدین شرح است:

۱- کاهش فاصله و شکافهای ارتباطی میان طبقات فرادست و فرودست اقتصادی - اجتماعی.

۲- استراتژی شناسایی و غلبه بر مشکلات ناشی از بی‌سوادی در رساندن پیامهای رسانه‌ای و ارتباطی.

۳- همسویی پیامهای رسانه‌ای با منافع مردم و اقشار کم‌درآمد جامعه.

ارتباطات و مشارکت

در این الگو نقش ارتباطات و مشارکت به خصوص در روشهای خاص مشارکتی بسیار پیچیده و متنوع است. برخلاف روشهای غربی پیشین که در آن عنصر غالب در استانداردها و دستورالعملهای یکسان برای توسعه همسو و یک شکل جامعه اعمال می‌گردد. در روشهای جدید ارتباطات بر مبنای مشارکت مردم از بستر جامعه شکل می‌گیرد و به توسعه و هویت فرهنگی جامعه کمک می‌کند. از عمده‌ترین دیدگاههای مطرح می‌توان به نظریات پاتولوفریه و ایوان ایلچ، سی یس هلمینیک اشاره کرد. مدل‌های این تئوری، ارتباطات را امری دوسویه می‌داند که با نظرات گیرندگان و اظهارکنندگان توأم است. در این روش مشارکت و تبادل نظر به طور مساوی در رسانه‌ها برای همه اقشار وجود دارد در حالی که مدل‌های قبل اطلاعات و اقناع رسانه‌ای جریانی یک سویه و یک طرفه از بالا به پایین بود.

در این نظریه عنصر بازخورد اجازه مشارکت و گفت‌وگوی برابری برای گیرنده و فرستنده پیام در ارتباط ایجاد می‌کند.

نویسنده در پایان می‌گوید: از آنجا که تعریف مشارکت گوناگون است و مفاهیم توسعه ممکن است متفاوت باشد در برخی جوامع این الگو ممکن است نامناسب باشد و ما هنوز یک الگوی کامل و جامع مشارکتی نداریم. طرح مدل‌های ارگانیکی در ارتباطات که از قاعده نظام‌مند پیروی می‌کند و شرایط دوسویه و فراگردی دارد و در مقابل مدل‌های مکانیکی پیش از دهه ۶۰ که خطی و یک‌سویه است، موضوع دیگر مورد توجه نویسنده در این مبحث است.

بحث و نقد

کتاب ارتباطات برای توسعه در جهان سوم که مجموعه‌ای از تئوریهای توسعه را بررسی می‌کند؛ تجارب عملی کاربست تئوری‌ها در جوامع را نیز مطرح ساخته، لذا یک مجموعه مفید از نقش ارتباطات در توسعه کشورهای جهان سوم عرضه کرده است. نکته مورد توجه در این کتاب نگاه نقادانه نویسنده است به طوری که در نقد تئوری مدرنیسم که از زاویه‌های متفاوتی چون روانشناسی، اقتصاد، فرهنگ و ... مطرح می‌شود خاستگاههای آکادمیک و تجربی هر یک از تئوریها مطرح و نقاط قدرت و ضعف آنها مطرح شده است. به رغم این نویسنده اجرای الگوهای وارداتی توسعه را تجویز نمی‌کند و به تئوریهای دهه ۷۰ و ۸۰ که بر عناصر بومی در توسعه کشورهای جهان سوم تکیه دارند نیز نقادانه نگاه کرده است. از نکات مهم و ارزنده کتاب گردآوری مجموعه‌ای است که می‌تواند به عنوان متن درسی در دانشگاهها در درس ارتباطات و توسعه بویژه در دوره‌های تحصیلات تکمیلی مورد استفاده قرار گیرد. عمده‌ترین نقطه‌ضعف کتاب این است که برآیندی از تجزیه و تحلیل الگوهای گذشته را پیش رو نمی‌گذارد و اصولاً نویسنده تئوری جدیدی را در خصوص ارتباطات و توسعه طرح نکرده است. برخی از مباحث کتاب نیز بیش از حد مجمل است که جای آن را داشت تا مفصل‌تر مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

نویسنده کتاب مجموعه‌ای از تئوریهای توسعه را بررسی کرده و تجارب عملی کاربست تئوریها را در جوامع مطرح ساخته و از این طریق مجموعه‌هایی مفید از نقش ارتباطات در توسعه کشورهای جهان سوم را عرضه کرده است

همچنین در اوایل دهه هشتاد رشد تکنولوژیهای نوین ارتباطی بر فعالیت و عملکرد رسانه‌ها افزود. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که با پیدایش ماهواره‌ها، ارتباطات تلفنی و مخابراتی، ارتباطات دور و استفاده از کامپیوتر، کشورهای جهان سوم دوران جدیدی از توسعه را آغاز می‌کنند. در مقابل برخی از پژوهشگران نظراتی محافظه‌کارانه درباره تأثیرات مثبت این ابزار در کشورهای در حال توسعه را مطرح کرده‌اند و مسئله تأثیرات منفی فرهنگی را در انتقال مفاهیم و ارزشهای غربی به کشورهای در حال توسعه را مطرح کردند.

در جهان معاصر توسعه ادبیات رسانه‌ای تئوریها و الگوهای جدیدی را پیش رو می‌گذارد که تأکید فراوانی بر مشارکت سودمند مردم در همه زمینه‌ها داشته و در عین حال اطلاع‌رسانی به مردم، بیان واقعیتها و ایجاد زمینه‌ها و بستر مناسب جهت برخورد و طرح نظرات مختلف را از وظایف و رسالتهای خود می‌داند.

امروزه به رغم تغییرات بنیادینی که در تئوریهای ارتباطات و توسعه مبنی بر نقش بازدارنده فرهنگها و عناصر بومی در توسعه به وجود آمده است، هنوز طرفداران خود را در میان تعداد اندکی از پژوهشگران کم و بیش حفظ کرده است.

تکثرگرایی و ارتباطات (Communication & Pluralism)

یکی دیگر از نظریاتی که در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته نظریه تکثرگرایی یا چندقطبی است در این دیدگاه هر یک از اقشار جامعه از روشهای ارتباطی و رسانه‌ای که منطبق با شرایط و نیازهای آنان است بهره می‌گیرد و از این رو اولویت‌گذاری در نیازهای ضروری و اساسی افراد متبلور شده و برنامه‌های توسعه و سیاست‌گذاری رسانه‌ای برای اقشار ذی‌نفع شکل می‌گیرد.